



حانیه قاسمیان خبرنگار گروه جهان‌شهر

سپتامبر سال ۱۹۷۸ (شهریور ۱۳۵۷)، کارتر دست انور سادات، رئیس‌جمهور مصر و مناحیم بگین، رئیس‌رژیم تل‌آویو را در دست هم گذاشت تا مهم‌ترین دشمن خارجی اسرائیل در آن زمان را مهار کند. کمپ دیوید، قرار بود که آغاز دومینوی عادی شدن رژیم تل‌آویو در منطقه باشد؛ دشمنی که تا چند سال پیش سرزمینی از این منطقه را اشغال و صد‌ها هزار بومی این منطقه را آواره کرده بود، حالا قرار بود به عنوان یک همسایه پذیرفته شود.

ترומای شکست‌های پی‌درپی ائتلاف‌های کشورهای عرب حافظه اعراب را می‌آزرد، با کمک شاه مخلوع ایران، نه اتحادهای تحریم نفتی جواب داده بود نه حمله‌های برق‌آسا، ملک فیصل پادشاه عربستان ترور شده بود؛ لبنان درگیر جنگ داخلی و اشغال اسرائیل بود و سوریه پس از ناتوانی در پس گرفتن بلندی‌های جولان، تهدید جدی‌ای برای اشغالگر به حساب نمی‌آمد.

رویای شیرین ادغام اسرائیل در منطقه و مهار دشمنانش برای آمریکا کمتر از ۵ ماه دوام نیاورد؛ در فوریه ۱۹۷۹ ایالات متحده و اسرائیل، نزدیک‌ترین هم‌پیمانشان در منطقه را از دست دادند و عقربه‌های منطقه دیگر بر ساعت کمپ دیوید تنظیم نشد.

### پرده اول؛ ارتش‌های عربی شکست می‌خورند

«آن زمان من ۱۷ ساله بودم، اما کاملاً به یاد دارم که چطور درد و تحقیر جمعی را احساس کردیم، وقتی که اسرائیل کوچک در عرض شش روز سه ارتش عرب را شکست داد و صحرای سینای مصر، بلندی‌های جولان سوریه و باقی‌مانده فلسطین تحت قیمومت، یعنی کرانه باختری و نوار غزه را اشغال کرد. بسیاری از اعراب در انکار فرو رفتند و شکست را صرفاً یک «پس‌رفت» (نکسه) نامیدند. آنان معتقد بودند اسرائیل بدون دسیسه‌های غرب نمی‌توانست در جنگ پیروز شود، زیرا در نگاه بسیاری از ناسیونالیست‌ها، چپ‌گرایان و اسلام‌گرایان عرب، اسرائیل چیزی جز امتداد امپریالیسم غربی در منطقه نبود.»

هشام ملهم، خبرنگار برجسته عرب در متنی بازنه‌پشانه در سال ۲۰۱۵، از نظر ژئوپلیتیکی نیز این شکست و در پی آن شکست جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ مقدمات یک شیفت ژئوپلیتیکی را فراهم آورد. برای دهه‌ها، دولت‌های ملی‌گرای عرب، ایده ناسیونالیسم عربی را به عنوان آلترناتیوی در برابر استعمار و سلطه خارجی ترویج می‌کردند. بااین حال، شکست سریع و ویرانگر از اسرائیل این روایت را درهم شکست. اشغال کرانه باختری، نوار غزه و شرق بیت‌المقدس نه تنها به‌معنای از دست دادن سرزمین‌ها نبود، بلکه نماد فروپاشی رؤیای ملی‌گرای عربی نیز شد. حس عمیق تحقیر در میان مردم شکل گرفت و بسیاری را به بازنگری در مورد رهبران، بنیان‌های ایدئولوژیک و حتی هویت جمعی‌شان واداشت.

پیش از ۱۹۶۷، رهبرانی چون جمال عبدالناصر نماد امید برای دنیایی مستقل و قدرتمند عربی بودند. اما این شکست، نقاط ضعف این دولت‌ها را آشکار کرد و مشروعیت آن‌ها را متزلزل ساخت. لحظه شکست اعراب از اسرائیل در جنگ ۶ روزه در تاریخ ملت‌های عرب این منطقه، با لحظه شکست ایران از روسیه در دوره قاجار قابل مقایسه است؛ ضربتهای از واقعیت که موجب فطرت ایدئولوژیک و بازخوانی ایده‌ها می‌شود. با این حال این سرخوردگی موجب عبور ملت‌های عرب از پان‌عریسم شد. غیر از آن درکی از شکست‌ناپذیری اسرائیل در میان دولت‌های عربی به وجود آورده که به مرور زمینه‌های عقب‌نشینی کشورهای عربی از مسئله فلسطین را فراهم آورد.

### چپ‌ها طرفی نیستند

گرچه بسیاری معتقدند شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ موجبات محیوبیت ایدئولوژی‌های اسلام‌گرا را در کشورهای عربی فراهم آورد اما این شکست‌ها بلافاصله به ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا منجر نشد. در یک دوره کوتاه، چپ سیاسی خلافت‌رت را پر کرد. در نوامبر همان سال، جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) با رهبری جبهه آزادی‌بخش ملی (NLF) که از سال ۱۹۶۳ با بریتانیا مبارزه می‌کرد، تأسیس شد. در ژوئن ۱۹۶۹، شاخه مارکسیستی این جبهه کنترل جمهوری جوان را به دست گرفت. در حالی که ارتش‌های عربی در وضعیتی اسفناک بودند، در یک بازه کوتاه غرب آسیا یک طلوع سرخ را تجربه کرد.

در این دوره کوتاه یک چرخه جدید از اعتراضات در جهان عرب آغاز شد، جایی که مبارزه و پتانمی‌ها تأثیر عمیقی داشت. عدلن ممکن بود به کوبیای دوم تبدیل شود. در جهان عرب، رادیکال شدن چپ پس از شکست ۱۹۶۷ نیز توسط جوانانی تقویت شد که به اروپا نگاه می‌کردند. در نتیجه، حوادث می ۱۹۶۸ در فرانسه از سوی دانشجویان تونسی، لبنانی و فلسطینی در تبعید با دقت بررسی شد و آنان به زودی با گروه مانوئیستی «چپ پرولتاریایی» (GP) ارتباط برقرار کردند.

با این حال ایدئولوژی چپ علی‌رغم طلوع و توفیقات برق‌آسایش توفیقی در کشورهای عربی نیافت. در بسیاری از کشورهای عربی حزبی در کنار احزاب دیگر باقی ماند و با سقوط اتحادیه جماهیر شوروی، انقلاب اسلامی ایران و رشد اسلام‌گرایی در منطقه، عملاً از مناسبات منطقه‌ای دور شد.

### زمزمه‌های عادی‌سازی

در جریان شکست ارتش‌های عربی در ۶ روز و کشته شدن ۱۵ هزار عرب در این جنگ، علاوه بر بسیاری از روشنفکران، دولت‌های عربی نیز اسطوره شکست‌ناپذیری رژیم‌صهیونیستی را باور کردند. این اعتقاد به وجود آمد که تا وقتی که امپریالیسم از اسرائیل حمایت می‌کند کشورهای عربی قادر به شکست اسرائیل نیستند. وقتی که پان‌عریسم به عنوان یک رؤیای دور از دسترس در نظر گرفته شد، دنبال کردن منافع دولت‌ها به‌طور آشکار مشروعیت بیشتری یافت. در همین راستا رویای ملت‌های عرب که قرار بود متحد شوند و فلسطین را آزاد کنند

«فرهیختگان» وضعیت منطقه قبل و بعد از انقلاب را بررسی می‌کند

# وقتی ورق برگشت



در هم شکست و هر کشور به فکر اداره خود افتاد.

برای کشورهای عربی که در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل شرکت کرده بودند، این شکست آغاز تفکری جدی برای خروج از درگیری با اسرائیل بود. پس از جنگ یوم‌کیپور در سال ۱۹۷۳، شاهد عقب‌نشینی تدریجی کشورهای عربی از این منازعه عربی-اسرائیلی بودیم. در واقع، جهان عرب پس از ۱۹۶۷ فلسطینی‌ها را تنها گذاشت تا خودشان از پس مشکلاتشان برآیند. فلسطینی‌ها پس از ۱۹۶۷، بیش از پیش بر آنچه که در عربی «استقلال تصمیم‌گیری» نامیده می‌شود، تأکید کردند. آن‌ها گفتند: «عرب‌ها ما را ناهمید کرده‌اند، ما فلسطینی‌ها باید خودمان از خودمان دفاع کنیم و تصمیم‌گیرنده مستقل باشیم.» با اتخاذ این موضع، فلسطینی‌ها مسئولیت بیشتری برای سرنوشت خود پذیرفتند. اما این امر همچنین راه را برای کشورهای عربی باز کرد تا آن‌ها را به حال خودشان رها کنند، به این معنا که «شما می‌خواهید مستقل تر باشید؟ بفرمایند، راه برای شما باز است.» به این ترتیب، کشورهای عربی از درگیری کناره‌گیری کردند و فلسطینی‌ها را تنها گذاشتند تا خودشان منافع ملی‌شان را تأمین کنند. اولویت دادن به تأمین منافع و امنیت در این سازل مقدمه‌ای برای عادی‌سازی کشورهای عربی با اسرائیل شد. این باور به وجود آمد که در صورت عادی‌سازی اسرائیل، حمایت‌های امپریالیسم به سوی این کشورهای جلب می‌شود و بدین ترتیب این کشور‌های می‌توانند کالای امنیت و توسعه را در ازای مصالحه با اسرائیل بخرند.

### جنگ شش‌روزه چه تأثیری بر منازعه عربی – اسرائیلی گذاشت؟

اولاً، اسرائیل در ذهن عرب‌ها – بیش از گذشته – به نماد ناکامی و شکست عربی تبدیل شد. ثانیاً، فلسطینی‌ها بار دیگر به کانون اصلی صحنه بازگشتند. دیگر این درگیری «مناقشه عربی – اسرائیلی» نبود؛ بلکه تبدیل به «مناقشه فلسطینی- اسرائیلی» شد. پس از ۱۹۶۷، فلسطینی‌ها بیش از هر زمان دیگری بر سرنوشت خود مسلط شدند که یک تغییر بسیار بزرگ و تعیین‌کننده بود.

ثالثاً، کشورهای عربی آخرین جنگ خود را با اسرائیل در سال ۱۹۷۳ انجام دادند. در ۲۴ سال گذشته هیچ جنگ بین دولتی میان کشورهای عربی و اسرائیل رخ نداده است. زمانی که مصر با اسرائیل صلح کرد، گزینه جنگ عربی علیه اسرائیل دیگر وجود نداشت، زیرا هیچ کشوری نمی‌توانست بدون مصر وارد جنگ با اسرائیل شود.

بنابراین، فلسطینی‌ها که تنها مانده بودند، در جنگ ۱۹۸۲ لبنان مستقیماً با قدرت نظامی اسرائیل مواجه شدند. جالب است که میان این جنگ و فرایند صلح اسلو ارتباط مستقیمی وجود دارد؛ هرچند ناخواسته. آن‌هایی که در سال ۱۹۸۲ با سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) در لبنان جنگیدند، هرگز قصد نداشتند به اسلو بروند، و آن‌هایی که در اسلو شرکت کردند، همان‌هایی بودند که جنگ لبنان را محکوم کرده بودند. اما اسال PLO در لبنان واقعیتی را ایجاد کرد که ده‌سال بعد، چاره‌ای جز ورود به مذاکره با اسرائیل بر اساس قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل باقی نماند.

صلح مصر به عنوان بزرگ‌ترین ارتش و قدرتمندترین کشور عربی در سپتامبر سال ۱۹۷۸، کمتر از ۵ ماه قبل از انقلاب اسلامی در ایران این تصور را برای همه به وجود آورد که اسرائیل توانسته است مهم‌ترین رقیب خودش در منطقه را مهار کند و هیچ نیرویی نمی‌تواند مانع تداوم اشغال او شود.

### پرده دوم؛

## مستضعفان جهان متحد شوید

**انقلاب تصورناپذیر در ایران!**

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹، ۵ ماه پس از پیمان کمپ دیوید و صلح میان مصر و اسرائیل

با مباحثی گری کارتر، لحظه نمادینی بود که آرزوی ایالات متحده

برای ادغام سریع رژیم‌صهیونیستی در خاورمیانه را با گسست مواجه می‌کرد. تمایزگذاری و ابراز دشمنی و برانت انقلابیون در ایران نیاز به واکاوی عمیقی نداشت. از رهبری انقلاب گرفته تا متفکران آن بارها در درد اشغالگری اسرائیل صحبت کرده بودند. شخصیت‌های اصلی این انقلاب در استعماری بودن اسرائیل هم‌نظر بودند و آن را زانده امپریالیسم در این منطقه می‌دانستند.

فراتر از آن، بسیاری از چریک‌هایی که در این انقلاب مشارکت کرده بودند، در لبنان و سوریه زیر نظر گروه‌های چریکی فلسطینی و لبنانی آموزش دیده بودند. سفارت اسرائیل در تهران از اولین مراکز ی بود که در «روز انقلاب» تعطیل شد. کشوری که سال‌ها از متحدان اسرائیل در منطقه به شمار می‌آمد و در جریان تحریم‌های نفتی کشورهای عربی، یگ‌کنته مانع سقوط اسرائیل شده بود، حالا به دست مردم انقلابی افتاده بود که آن را رشر مطلق می‌دانستند. در لحظه‌ای که جهان عرب در فترت پس از شکست‌های پی‌درپی از رژیم‌صهیونیستی بود و زمزمه‌های عادی‌سازی با اسرائیل داشت عادی می‌شد، نگاه مردم منطقه به ایران دوخته شد. از کشوری که طی مناسبات استعماری و پروژه‌های باستان‌گرایانه واداتی از منطقه جدا شده بود، حالا صدای هم‌سرنوشتی با مردم منطقه شنیده می‌شد.

### هم‌سرنوشتی با مستضعفین

تأثیر انقلاب اسلامی ایران در سال‌های نخست، پیش از تأثیر لجستیکی و بازی‌سازی‌های ژئوپلیتیکی، تأثیری از جنس ایده و افق بود. به عبارتی، نقطه عزیمت تغییر ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه به ضرر امپریالیسم و رژیم‌صهیونیستی تأثیری بود که انقلاب در سطح ایده و آرمان در منطقه خاورمیانه رقم زده بود. تأثیری که عمدتاً به دلیل فاصله‌های زبانی و فرهنگی کمتر مورد بررسی و بازخوانی قرار می‌گیرد.

انقلاب اسلامی ایران گفتمان‌های پسااستعماری و اسلام‌گرایی را در سطح ایده به هم پیوند داد و الگویی از حکمرانی ایجاد کرد که هم سلطه غرب و هم ملی‌گرایی سکولار را رد می‌کرد. با سرنگونی نظام سلطنتی پهلوی که تحت حمایت غرب بود و تأسیس جمهوری اسلامی، انقلاب نه‌تنها سیاست